

دل مشغولی‌های یک معلم کتاب‌خوانی

محمد قربانی



معلم کتابخوانی و نویسندگی دبیرستان فرهنگ

با همه این‌ها هنوز بچه‌ها در ارتباط گرفتن با کتاب مشکل داشتند. بعضی از آن‌ها هم کتاب‌ها را می‌خواندند اما نمی‌توانستند در آزمون نمره خوبی بگیرند یا در بحث‌های کلاسی حول کتاب شرکت کنند و ممکن بود از خواندن کتاب مأیوس شوند. سال دوم سعی کردیم این مشکل را برطرف کنیم و ترتیبی بدهیم که تعداد بیشتری از دانش‌آموزان با کتاب ارتباط برقرار کنند؛ با این هدف و با مشورت تصمیم گرفتیم که آزمون را کم‌رنگ کنیم و به جای آن، بخش‌های ذوقی تری را به کلاس کتابخوانی بیفزاییم. امسال هم مثل سال قبل کتاب هفته داریم اما این بار آخرین روش سنجش، آزمون است. بچه‌ها کتاب را می‌خوانند و به جای آزمون، به انتخاب خود در یکی از بخش‌های تعیین شده فعالیت می‌کنند؛ بعضی از بچه‌ها «نقد» کتاب می‌نویسند، تعدادی از آن‌ها از بخش مورد علاقه‌شان «پادکست» درست می‌کنند و بعضی با طراحی «طرح جلد»، برداشتشان از کتاب را به صورت تصویری بیان می‌کنند. اگر کتاب هفته داستانی باشد، بچه‌هایی که می‌خواهند نویسندگی را تجربه کنند. «پایان‌بندی» کتاب را تغییر می‌دهند یا براساس کتاب، «داستان کوتاه» می‌نویسند. در آخر، اگر کسی هیچ‌کدام از فعالیت‌های نام برده را انجام ندهد، باید آزمون بدهد؛ در واقع بچه‌ها هستند که ما را مجبور می‌کنند از آن‌ها آزمون بگیریم؛ نه برعکس. جالب است بدانید که تا امروز که ترم اول سال تحصیلی به پایان رسیده و چندین کتاب در کلاس کتابخوانی خوانده شده است. فقط سه نفر از بچه‌ها و آن هم از کتاب اول، آزمون دادن را انتخاب کرده‌اند.

اما این پایان کار نیست، کلاس کتابخوانی ما هنوز خیلی جای کار دارد. امروز کار کردن در زمینه کتاب و کتابخوانی، یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین فعالیت‌هایی است که باید در مدارس انجام شود. امام صادق (ع) روزگاری را پیش‌بینی کرده‌اند که انسان‌ها جز با کتاب‌هایشان به آرامش نمی‌رسند^۱. دوره معاصر ما بیش از هر زمان دیگری به آن روزگار شباهت دارد و کتاب می‌تواند بهترین منبع برای آرامش، رشد و تربیت فرزندانمان باشد.

* پی‌نوشت

۱. روزگار پر از فتنه‌ای خواهد آمد که مردم جز با کتاب‌هایشان انس و آرامش نمی‌یابند. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۵۲

از سال پیش که به‌عنوان معلم کلاس کتابخوانی در مدرسه‌ای مشغول به کار شدم، می‌دانستم که پا به یک میدان جنگ می‌گذارم؛ آن هم جنگی تمام‌عیار در چند جبهه! از یک طرف، جنگ با بازی‌های کامپیوتری و وقت تلف کردن در فضای مجازی و فیلم و سریال دیدن بچه‌ها، و از طرف دیگر برنامه‌های درسی مختلف مدرسه و همچنین عادت داشتن بچه‌ها به ارزشیابی نمره‌محور؛ جنگی با هدف بزرگ کتاب‌خوان شدن دانش‌آموزان مدرسه فرهنگ. البته در این میدان، دغدغه‌مندی مربیان و مدیریت مدرسه برای افزایش ساعت مطالعه بچه‌ها دلگرمی و پشتوانه بزرگی بود. سال اول مجبور بودیم درباره بعضی چیزها کوتاه بیاییم؛ مثلاً درباره ارزشیابی امتحان‌محور. رویه این بود که هر هفته یک کتاب (با موضوعات مختلف داستانی، اعتقادی، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شعر و...) به بچه‌ها معرفی می‌کردیم؛ از آن کتاب آزمون می‌گرفتیم و به بچه‌ها نمره می‌دادیم. کلاسمان هم بخش‌های مختلفی داشت؛ بخشی از کلاس به بحث درباره کتاب هفته و بخشی به معرفی نویسندگان و سبک‌ها و دوره‌های مختلف ادبیات داستانی اختصاص داشت. بعضی اوقات هم وقت کلاس به بحث درباره مسائل فرهنگی روز و مورد توجه بچه‌ها می‌گذشت. از دیگر فعالیت‌های دانش‌آموزان در کلاس کتابخوانی این بود که هر هفته یکی از آنان موظف بود درباره یک موضوع دلخواه، در کلاس کنفرانس ارائه کند. کلاس کتابخوانی علاوه بر این‌ها برنامه‌های مناسبی هم داشت؛ مثلاً در ایام برگزاری نمایشگاه کتاب، جلسه کتابخوانی‌مان را در نمایشگاه برگزار کردیم و درباره کتاب‌های ناشران مختلف با بچه‌ها گپ زدیم.

سال اول کلاس کتابخوانی با همه فراز و نشیب‌هایش، دستاوردهای زیادی داشت؛ تعداد زیادی از بچه‌ها کتاب‌خوان شدند و بعضی از کتاب‌خوان‌ها کتاب‌خوان‌تر. در این میان، بعضی از اتفاقات کلاس کتابخوانی واقعا شگفت‌زده‌ام می‌کرد؛ مثلاً بچه‌ها به آثار فاخر عکس‌العمل‌های خیلی مثبتی نشان می‌دادند. یاد می‌آید وقتی درباره جایگاه شکسپیر برایشان گفتم، ظرف یک‌ماه، سه چهارم کلاس حداقل یکی از نمایشنامه‌های شکسپیر را خوانده بودند؛ اتفاقی که درباره بچه‌های کلاس نهم پیش‌بینی‌اش را نمی‌کردم.